



کیوان زرگری
کار نویس

keyvanzargari@yahoo.com

تماشاخانه



*** امیرمسعود فلاح

آزاداره

واکنش هابه پشت بام خوابی

انتخابات سال آینده با رأی دادن به کاندیدای مورد نظر او، شرایط برای تثبیت قیمت پشت بام خوابی فراهم شود. در این میان صداوسیما هم بیکار ننشسته و اقدام به آگاهی بخشی و آرام بخشی مردم با طرح مشکلات مسکن در کشورهای غربی کرده. جمعی از سلبی رتی هاهم با انتشار عکس هایی در شبکه های اجتماعی از پشت بام خوابی های قدیم هازیر توری پشه گیر در گرامی تابستان زیر آناهانشندند، «یادش به خیر اون موقعه که پشت بوما مجانی بود. با خاطرات بچگیای ما چه کردید؟» در مقابل، جمع دیگری از سلبی رتی ها که تنها اهل عمل بودند، شخصاروی پشت بام جمعتهای مسکونی لوکس شان حاضر شدند وضمن آفتاب گرفتن، هشتک زندند# ما. هم. پشت. بام. خوابیم. یک روشنفکر هم در گفت و گو بایک روزنامه، ضمن انتقاد از مردم، خود آنها را مقصر این وضع دانست و گفت: «وقتی مردم خودشان به یکدیگر رحم نمی کنند چه توقعی از بقیه؟» واکنش هاهمچنان ادامه دارد. □

خاطرات یک آدم پراکنده

معامله

دو برابر این دوتای دیگر است باید برایش دو برابر برنج بریزی تا سیر بشود. دایی اما معتقد بود، همه باید به یک اندازه غذا گیرشان بیاید بدون توجه به اندازه و قد و وزن و کلاس. بابا طرفدار اقتصاد آزاد بود که توی آن هر کس به اندازه توانایی هایش گیرش می آید و دایی اصرار داشت به هر سه بچه باید به یک اندازه غذا برسد. این وسط پسر دایی هم از آن نرتهایی بود که همیشه پشت بابایشان در می آیند و یک چیزهایی هم یاد گرفته بود بلغور کند تا توی جمع عزیز بشود. مثلاً راه به راه وسط بازی به ماها می گفت اسکلت، در حالیکه ماها فحش روال مان خر و گاو و احمق بود. یک اسکلت از دهانش بیرون می آمد و دایی از آن طرف خانه نیم ساعت قربان صدقه اش می رفت. جدال دایی و بابا به جایی نمی رسید و این بود که فهمیدم باید خودم با ذینفعان ماجرا ساخت و پاخت کنم. به جای اعتراض کردن تصمیم گرفتم معامله کنم. اینجوری که قبل از ناهار نفری یک تیله سه پر به پسردایی و پسر خاله می دادم و غذاهایمان را برمی داشتیم می رفتیم توی اتاق و هر کدام نصف پلویشان را خالی می کردند توی بشقاب من. بعد از ناهار هم گلهای قالی را می گذاشتیم به جای چاله تیله و بازی می کردیم و طبق معمول من می بردم و تیله هایم را پس می گرفتم. وقتی آن حجم دلپذیر و نفس گیر از پلوی شفته و باقلا قاق را می چپاندم توی دهانم و به وقت مقتضی سه تا زیتون پرورده هم اضافه می کردم به ترکیب، فکر می کردم به مامان و بابا و دایی که عمرشان پای حرف زدن و اثبات نظریات خورد و خوراکیشان تلف شد. □

واقعیت اینست که این همه دیدگاه اقتصادی و مرامنامه کاری و این چیزها که آدمیزاد در طول تاریخ برای خودش خلق کرده، آخر سر می رسد به این جمله ساده که «هر کس چقدر حق دارد غذا بخورد؟» اما از آنجا که بشر با خودش رودریاستی دارد و از همان بدو تاریخ توی گوشش خوانده اند که تو با باقی حیوانات فرق داری، روی دیوار غار نقاشی می کشی و روی دو تا پا راه می روی و خلاصه از بس از این جور هندوانه ها گذاشته اند زیر بغلش؛ رویش نمی شود ساده حرفش را بزند و برای همین مجبور شده چندین قرن برایش لفاظی کند و لاطللات ردیف کند پشت هم و آخر سر هم بماند توی این همه تنوع نظر و بعد از این همه سال تمدن و پیشرفت، باز هم معلوم نشود که بالاخره هر کس چقدر حق دارد غذا بخورد؟ اولین مواجهه من هم با اقتصاد خوردن مربوط می شود به ناهارهای یکی از تعطیلات تابستانی که قرار بود غذای سیردار مدهوش کننده رشتی با پلو کته شفته و کولی شور و زیتون پرورده بخوریم و این را دیگر همه می دانند که کمیت همچنین غذایی که حتی مغز هم برایش پیام سیری به معده نمی فرستد از همه چیز مهمتر است حتی از کیفیت. اما مشکل اینجا بود که مامان برای من و پسردایی و پسر خاله ام به یک اندازه برنج می ریخت و منظم می گفت اشکالی در کار هست. بابا معترض می شد که این بچه حرم و حجمش



جابر حسین زاده
طنز نویس

پیراگفتم؛ به ماشد عرصه تنگ | توی دنیای پراز اندوه و جنگ
جز شکیبایی چه باشد راهکار؟ | خنده کردوداد پاسخ: «شهر ونگ»

صفحه روزانه طنز و کارتون
... شماره هزار و نود و دوم



اینستاگرام شهر ونگ: instagram.com/shahrvang1 | ایمیل شهر ونگ: shahrvang1@gmail.com

شهر ونگ

صفحه آخر

یکشنبه ۸ تیر ۱۳۹۹
سال هشتم | شماره ۲۰۲

می توانید QRcode زیر را
با گوشی اسکن کنید



آزاداره

ما مردم اجاره نشین
در پشت بام



وحید میرزایی
طنز نویس



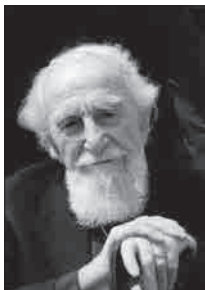
همان طور که می دانید یکی از الطاف مسئولان به ما مردم این است که بستری فراهم کرده اند که مردم بتوانند با پول خودشان خانه بخرند و مسکن خود را تأمین کنند. نه فقط مسکن که اساساً مردم هرکاری می کنند از تأمین مایحتاج زندگی تا نفس کشیدن و راه رفتن، به خاطر وجود مسئولان است. اصلاً همین که هستند قوت قلب و انگیزه فعالیت های مردمند. اما متأسفانه برخی از مردم هنوز طوری برخورد می کنند که انگار وظیفه مسئولان خدمت به مردم است. خیر، آقا! اگر هم مسئولان کاری می کنند صرفاً لطف است و مرام و معرفت به خرج می دهند. وگرنه آدم باید یک جایش درد بکند که به خاطر حقوق، صبح تا شب بنشیند و تورم را مهار کند یا مشکل بیکاری را حل کند. به عنوان مثال وزیر مسکن چند روز پیش با غم و اندوهی که در چشمانش موج می زد، گفت: «از افزایش قیمت مسکن متأثر می شویم.» انسان این قدر رقیق القلب؟ واقعاً بدا به حال مردمی که مسئول شان متأثر شود و آنها با بی خیالی دنبال خرید و اجاره مسکن باشند. دل آدم کباب می شود. متأسفانه عده ای شروع به انتقاد و تمسخر وزیر کرده اند که به جای اینکه وضع بازار مسکن را سامان دهد، فقط متأثر شده؟ در پاسخ باید گفت اولاً به وزیر مسکن چه ربطی دارد وضع مسکن را سامان دهد؟ مگر وزیر اقتصاد وضع اقتصاد را سامان داده؟ یا مثلاً وزیر کار اصلاً کاری با حقوق کارگران دارد که انتظار دارید وزیر مسکن به این بازار ورود پیدا کند؟ از طرفی پس مردم چه کاره اند که توقع دارند فلان وزارتخانه به مشکلات شان رسیدگی کند؟ متأسفانه مردم دیگر شورش را درآورده اند و بسیار پرتوقع شده اند. شاید بهتر باشد مسئولان همین باران و ۲۱ درصد اکسیرن هوا و حق راه رفتن روی زمین را از مردم بگیرند تا بفهمند نداشتن آب و هوا چه مزه ای دارد. بفهمند یک دقیقه نتوانی نفس بکشی یا داخل گلویت از تشنگی به هم بچسبد یعنی چه. به نظر می رسد مردم از بهجت و صبر مسئولان سوء استفاده می کنند.

چندی پیش هم خبری منتشر شد مبنی بر اینکه قیمت اجاره مسکن در تهران آن قدر افزایش یافته که برخی پشت بام خانه را شبی پنجاه هزار تومان اجاره می دهند و به همین خاطر باز هم نوک پیکان انتقادها را سمت وزارت مسکن نشانه گرفتند. در صورتی که اگر از زاویه دیگر نگاه کنیم، می بینیم خب پشت بام همینجور بلا استفاده مانده. هوا هم که خوب است، چه ایرادی دارد مردم در پشت بام ها زندگی کنند. از طرفی باید گفت حتماً خانهای وجود داشته که پشت بام داشته باشد و مردم بتوانند اجاره دهند. پس خانه به اندازه کافی وجود دارد. در خیلی از کشورهای دنیا اصلاً مردم پشت بام ندارند.

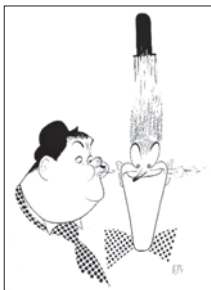
در مجموع بهتر است مردم اگر از وضع موجود ناراحتند، هر چه زودتر چند طرح به مجلس ارائه دهند و خودشان هم تصویب کنند. بودجه سال بعد را هم اصلاح کنند و کمی هم به فکر تورم و وضع معیشتی مسئولان باشند. وضع مسکن را هم هرچه زودتر حل کنند. □

شهرنگار

آل هیرشفیلد، طراح خاص



آل هیرشفیلد



آل هیرشفیلد (۱۹۰۳-۲۰۰۳، Al Hirschfeld) کاریکاتورست و تصویرساز آمریکایی از آن دسته هنرمندانی است که هم شیوه خاصی را در طراحی دنبال می کنند و هم به دنبال موضوعات خاصی هستند که در تمام دوران حرفه ای خود تنها به آن پایبند هستند. هیرشفیلد پس از آنکه تحصیلات هنری خود را در فرانسه و انگلستان به پایان رساند از آنجا که همسر ایشان خانم «دالی هس» از ستارگان سینما بود، فعالیت های هنری خود را بیش از هر چیز معطوف به طراحی شخصیت ستارگان معروف عالم سینما و تئاتر و موسیقی کرد. او ابتدا در نشریه «هرالد تریبون» مشغول به کار شد و پس از آن آثار خود را به طور مرتب برای هفت دهه در نشریه «نیویورک تایمز» به چاپ رساند. شیوه طراحی او منحصر به فرد است؛ طنازانه با کمترین خطوط ممکن و در قالبی کاملاً سپید که با استفاده از مرکب و قلم فلزی خلق می شوند. هیرشفیلد اجرای پوستری های اصلی تعدادی از آثار کارگردانان بزرگ عالم سینما از جمله چارلی چاپلین را نیز در کارنامه خود دارد. علاوه بر آن تصاویر روی جلد برخی از نشریات معتبر جهان چون نیویورکر، آمریکن مرکوری و هرالد تریبون بارها به قلم او مزین شده است. در حال حاضر مجموعه آثار او در نمایشگاه دائمی موزه متروپولیتن و موزه هنرهای مدرن نیویورک نگهداری می شود. □



شهر ونگ